



پرونده های شماره الف-۱۵ (چهار) و الف-۲۴

هیئت عمومی دیوان

حکم شماره: هیئت عمومی-الف/۲۴/الف-۱۵ (چهار)-۶۰۲

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL دیوان داورى دعاوى ایران ایالات متحده	
CASE NO:	AIS (V) پرونده شماره:
FILING DATE:	- 2 MAR 2015
DOCUMENT NO:	2310
تاریخ ثبت: ۱۳۹۳/۲/۱۱ شماره سند: ۱۳۹۳/۲/۱۱	

جمهوری اسلامی ایران،
خواهان،

و
ایالات متحده آمریکا،
خوانده.

نظر جداگانه قاضی گابریل کرک مکدانلد موافق در بخشی، مخالف در بخش دیگر

۱- من به نظر موافق و مخالف قاضی چارلز ان. براوئر، و نظر جداگانه، موافق در بخشی و مخالف در بخش دیگر، قاضی او. تامس جانسن ملحق می‌شوم، و در عین اینکه موافقم ایالات متحده تعهد خاتمه دادن به دادرسی‌های حقوقی وفق اصل کلی ب را نقض کرد، معتقدم مطابق الزامات اصل کلی ب بیانیه، تعلیق دعاوی در پی دستور اجرائی ۱۲۲۹۴ توسط ایالات متحده، در عمل معادل خاتمه دادن به آن جریانات حقوقی و ادعاهای مربوطه بود؛ نقض تعهد فقط نتیجه قصور دادگاههای ایالات متحده در تعلیق تمام جریانات حقوقی بعد از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ بود، نه به دلیل ایرادی در خود ساز و کار تعلیق.

۲- دیوان وفق بند ۳ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی که مقرر میدارد که دیوان بر "هر گونه اختلاف مربوط به تفسیر یا اجرای هر یک از موارد مندرج در آن بیانیه" صلاحیت دارد، در پرونده حاضر احراز صلاحیت کرد. این پرونده سی و دو سال مفتوح بوده و شمار زیادی مدرک در آن به ثبت رسیده، دو جلسه استماع ادله برگزار شده، و یک حکم جزئی نیز صادر شده است. معهذا هنوز ایران و ایالات متحده بر سر درک معنی اصل کلی ب به تفاهم نرسیده‌اند. از همان ابتدای طرح پرونده، ایران اظهار داشته است که اصل کلی ب ایالات متحده را ملزم به "مختومه" کردن جریانات رسیدگی می‌کند نه فقط "تعلیق" آن.^۱ از سوی دیگر ایالات متحده اظهار داشته است که "تعلیق" که در دستور اجرائی ۱۲۲۹۴ مطرح شده مناسب ترین روش بود، زیرا آن

^۱ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۹۰-الف-۱۵ (چهار)/الف-۲۴-هیئت عمومی دیوان، بند ۵۰ (هفتم دیماه ۱۳۷۷ [۲۸ دسامبر ۱۹۹۸])، چاپ شده در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۳۴، ص ۱۰۵، ۱۲۳.

روش مانع از ابطال ادعاهائی می‌شد که در صلاحیت دیوان قرار ندارد، و ایالات متحده در بیانیه‌های الجزایر در مورد چنین ابطالی توافق نکرده است.^۲

۳- پس از مرحله نخستین رسیدگی حاضر، دیوان در حکم جزئی شماره ۵۹۰، تعهد ایالات متحده مبنی بر مخومه نمودن را تفسیر کرد، و با موضع ایالات متحده مبنی بر اینکه آن دولت فقط ملزم به خاتمه دادن ادعاهائی بود که دیوان نسبت به آنها احراز صلاحیت کرده است، آنهم پس از تصمیم‌گیری در این زمینه، موافقت نمود.^۳ روندی که دیوان در حکم جزئی ۵۹۰ اتخاذ کرد الگوئی است برای حل و فصل موضوعات نیازمند تفسیر بیانیه‌های الجزایر. در آن مرحله دیوان وفق مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات، برای تفسیر به اقدامات مقدماتی تهیه بیانیه‌های الجزایر، مراجعه کرد. اکثریت این روند تحلیلی را دنبال نمی‌کند حال آنکه رهنمود حکم جزئی به دیوان برای مرحله دوم رسیدگی بر "تحلیل بیشتر موضوع" و همچنین "آزمون مطابقت روش انتخابی ایالات متحده - در تعلیق دعاوی وفق دستور اجرائی ۱۲۲۹۴ - با هدف و منظور بیانیه" مبتنی می‌باشد.^۴ در عوض، حکم خود را به تعیین استنکاف ایالات متحده از ایفای تعهداتش محدود کرده است، بی‌آنکه به بررسی سرشت خود این تعهد نیز بپردازد. یعنی یافته اکثریت اینست که اگر ایران در دفاع محتاطانه از منافع خود عقلاً ناگزیر از حضور یا ثبت مدرک در دادرسی‌های مفتوح در ایالات متحده بوده، پس نتیجه میشود که ایالات متحده به تعهدات خود ذیل بیانیه‌ها گردن نهاده است.^۵ اما، این عبارت که در حکم جزئی شماره ۵۹۰ نیز ملاحظه میشود مربوط به سببیت و استحقاق ایران به جبران خسارت مشخص مربوط می‌شود، و عبارتی به منظور بیان کردن معنی تعهد ایالات متحده نیست.^۶

۴- با اینکه یافته اکثریت این است که ایالات متحده تعهدات خود در اصل کلی ب را با قصور در مخومه کردن برخی دعاوی مشخص نقض کرد، اکثریت هرگز هدف و منظور از مخومه کردن دادرسی‌های حقوقی مطابق بیانیه‌ها را مشخص نکرده و حتی از ارائه تعریف مخومه کردن، وامانده است. با این حساب، نتیجه حاصله

^۲ همانجا، بند ۵۹؛ تندنویسی جلسه استماع ۲۲ شهریور ۱۳۷۴ [۱۳ سپتامبر ۱۹۹۵] در پرونده الف/۱۵ (چهار)، ص ۲۵۸.

^۳ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۹۰-الف-۱۵ (چهار)/الف-۲۴- هیئت عمومی دیوان، بندهای ۸۲، ۸۹ (هفتم دی ۱۳۷۷ [۲۸ دسامبر ۱۹۸۸])، چاپ شده در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۴، ص ص ۱۰۵، ۱۳۲، ۱۳۵.

^۴ همانجا، در بند ۵۹.

^۵ بند ۲۶۹ حکم.

^۶ در جلسه استماع، ایالات متحده متعرض این نشد که ایران متحمل هزینه شده است، بلکه استدلال کرد که متحمل شدن صرف هزینه به معنی "اثبات خسارات در نتیجه نقض ایالات متحده" نیست. تندنویسی جلسه استماع پرونده الف-۱۵ (چهار)، در ششم مهر ماه ۱۳۹۱ [۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲]، ص ۹. فزون بر این، "در ارتباط با سببیت ... [ایران] هر خسارتی را که متحمل شده باشد مستقیماً ناشی از نقض ایالات متحده نیست، بلکه ناشی از تصمیمات خود ایران یا وکلای آن [دولت] است، که مصمم شدند سامانه نظارت زائد و غیر لازمی را برقرار کنند. آنهم در شرایطی که از لحاظ عینی و واقعگرایانه مخاطره معقولی وجود نداشت." همانجا، ص

پس از سی و دو سال تصمیم اکثریت دیوان است مبنی بر اینکه ایالات متحده مسئول جبران خسارت ایران به میزان ۸۴۲،۵۴۸/۱۴ دلار بابت نقض اصل کلی ب می‌باشد، اما دیوان در این خصوص که آیا با اتخاذ دستور اجرائی ۱۲۲۹۴، و صدور دستور تعلیق دعاوی، ایالات متحده تعهداتش را در بیانیه‌های الجزایر نقض کرد یا خیر، سرنخی به طرفین نمی‌دهد و اکثریت تعریفی به عنوان معنای تعهد مختومه کردن، ارائه نداده است - آیا تعهد [ایالات متحده] مبنی بر مختومه کردن مستلزم "نقطه پایان نهادن" بر جریان رسیدگی است؟ یا آیا ایالات متحده با تعلیق دعاوی در پی دستور اجرائی ۱۲۲۹۴ تعهدات خود را ایفا کرد؟^۷ در اختلافات تفسیری، همانند مورد حاضر، طرفین دعوا استحقاق توضیح بیشتری را دارند؛ آنها به حق از دیوان انتظار دارند در موارد ضروری جان معنی به کالبد بیانیه بدمد؛ آنها از دیوان انتظار دارند به قصد طرفین توجه کند؛ و آنها حق دارند متوقع باشند که دیوان آنگونه که پس از مرحله نخست رسیدگی عمل کرد با بهره‌گیری از تحلیل دقیق تفسیری، رویکرد درستی به اختلافات آنها داشته باشد.

۵- به نظر من، تعلیق دعاوی مطابق دستور اجرای ۱۲۲۹۴، بجای مختومه کردن آن، تنها روش مشروعی بود که ایالات متحده می‌توانست برای ایفای تعهد مختومه کردن جریان رسیدگی به کار گیرد. این تا اینجا شد دو دلیل. اولین دلیل اینست که تعلیق تنها راهی بود که مطابق آن منافع هر دو طرف یعنی منافع ایران و ایالات متحده لحاظ می‌شد. مضافاً، برای هماهنگی بودن با تصمیمات حکم جزئی شماره ۵۹۰ در خصوص ادعاهای مربوط به مختومه کردن، جریانات رسیدگی باید به طریقی مختومه می‌شد که باعث نابودی زودرس مبنای ادعاها نشود. یعنی، مبنای ادعاها، با شرط محرومیت از حق طرح مجدد، نمی‌توانست همراه با جریان دادرسی مختومه شود، مگر زمانی که دیوان در ماهیت دعوا تصمیم گرفته باشد؛ تعلیق، بجای مختومه کردن عملی پرونده، می‌توانست باعث نیل به این مقصود شود.

۶- تاریخچه مذاکرات بیانیه‌های الجزایر، هدف و منظور تعهد مختومه کردن را بر ملا می‌کند، و نشان می‌دهد که فقط تعلیق می‌توانست منافع طرفین را تضمین کند. اگر اکثریت مطابق دستورالعمل حکم جزئی ۵۹۰ روند تفسیری را به کار بسته بود، این مطلب بر ملا می‌شد. منافع ایران حصول اطمینان از این بود که برخی دعاوی ثبت شده توسط اتباع ایالات متحده علیه ایران، در دادگاههای آن کشور، که ایران می‌پنداشت رفتار منصفانه و بیطرفانه‌ای با وی نخواهند داشت، به تصمیم‌گیری منتج نشود.^۸ با اینکه ایالات متحده توافق کرده بود

^۷ در حکم جزئی دیوان متذکر میشود که آنچه را خاتمه دادن، به ذهن متبادر می‌کند، اینست که فعالیت خاتمه یافته یعنی "پایان داده می‌شود." "تعلیق" از سوی دیگر توقف موقت فعالیت است. "جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۹۰-الف/۱۵ (چهار)، الف/۲۴-هیئت عمومی دیوان، بند ۹۴ (هفتم دیماه ۱۳۷۷ [۲۸ دسامبر ۱۹۹۸])، چاپ شده در گزارش آراء دیوان داوری، ص ص ۱۳۶، ۱۰۵.

^۸ یکی از مذاکره کنندگان اصلی ایران، آقای بهزاد نبوی، این موضوعات را در مرحله نخستین این دادرسی مطرح کرد. نبوی شهادت داد که دو دلیل برای اصرار ایران به خاتمه دادن به دعاوی در ایالات متحده وجود داشت. نخست، وی اظهار داشت که قضات تحت تأثیر جو حاکم بر ایالات متحده که وی آنرا "خصمانه" و "شدیداً علیه ایران" توصیف کرد، قرار می‌گرفتند.

جریانات رسیدگی و مبنای ادعاها را مختومه کند، مصر بود که آنها را فقط به گونه‌ای مختومه کند که باعث ابطال ادعاهائی که در صلاحیت دیوان قرار نمی‌گرفت، نشود و اصرار داشت که برای آزادی گروگانها باج نپردازد.^۹ با این حساب دستور اجرایی ۱۲۲۹۴ با الزام به تعلیق آن دعاوی که در صلاحیت دیوان بود، از لحاظ عملی معادل مختومه کردن تلقی می‌شد، و متضمن حفظ منافع هر دو طرف بود. مختومه کردن رسیدگی‌های

تندنویسی جلسه استماع پرونده الف-۱۵ (چهار) مورخ ۲۲ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۱۳ سپتامبر ۱۹۹۵] ص ص ۸۱-۸۰، دوم، نبوی اظهار داشت که مقامات ایرانی برای اخذ ویزا جهت ورود به ایالات متحده، گرفتار مشکل بودند، و در غیاب آنها حکم غیابی صادر می‌شد. همانجا، ص ص ۸۲-۸۱.

^۹ حکم جزئی شماره ۵۹۰ توجه ویژه‌ای به این جنبه اساسی تاریخچه مذاکرات بیانیه‌های الجزایر دارد. جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۹۰-الف-۱۵ (چهار) / الف-۲۴-هیئت عمومی دیوان، بند ۲۳ (هفتم دیماه ۱۳۷۷ [۲۸ دسامبر ۱۹۹۸]) چاپ شده در گزارش آراء دیوان داوری جلد ۳۴، ص ص ۱۰۵، ۱۱۴ (بحث از شروط مورخ ۱۱ آبانماه ۱۳۵۹ [دوم نوامبر ۱۹۸۰] مجلس و پاسخ مکتوب اول و دوم ایالات متحده در ۲۰ آبانماه و ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹ [۱۱ نوامبر و سوم دسامبر ۱۹۸۰] و پاسخ کتبی ۳۰ آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۱ دسامبر ۱۹۸۰] ایران)؛ بند ۲۴ (بحث از شروط ایالات متحده که در ۱۹ آبانماه ۱۳۵۹ [۱۰ نوامبر ۱۹۸۰] توسط وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه ایالات متحده انتقال داده شد، مبنی بر اینکه دعاوی از دادگاههای ایالات متحده فقط به شرطی مسترد میشود که دیوان داوری جهت تضمین حل و فصل آنها تأسیس شود، و مکاتبه مورخ ۲۰ آبانماه ۱۳۵۹ [۱۱ نوامبر ۱۹۸۰] ایالات متحده دائر بر آمادگی ایالات متحده برای پابند شدن به روند حل و فصل دعاوی جهت ابطال قرارهای صادره، قرارهای توقیف و ادعاها)؛ بند ۲۵ (بحث از پاسخ مورخ ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹ [سوم دسامبر ۱۹۸۰] ایالات متحده، از جمله، حاکی از اینکه تفاهم طرفین اینست که در قبال بازگشت تندرست گروگانهای آمریکائی، طرفین مرجع حل و فصل دعاوی را بنا خواهند نهاد)؛ بند ۲۶ (بحث از پاسخ مورخ ۳۰ آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۱ دسامبر ۱۹۸۰] ایران، مبنی بر قبول از حل و فصل دین‌های واقعی به اشخاص یا نهادهای آمریکائی و تأسیس یک روند داوری). اطلاعیه مورخ ۱۲ آذر ۱۳۵۹ [سوم دسامبر ۱۹۸۰] ایالات متحده به ایران اعلام داشت که شرط سوم مجلس از طریق یک روش ختم متقارن برآورده خواهد شد که پیرو آن (۱) دادرسی در ایالات متحده متوقف خواهد شد، و (۲) آن ادعاها در پیشگاه یک مرجع داوری بین المللی مطرح خواهد شد. بنگرید به همانجا. فزون بر این، همانگونه که وکیل کاخ سفید لوید کاتلر طی شهادتش در پیشگاه دیوان اظهار داشت:

استدلال ایران واقعاً ناقض یکی از اصول کلی دستور العمل‌های رئیس جمهور و مواضعی است که ما از ابتدای مذاکره با ایران اتخاذ کردیم. چنانچه ما در واقع با ابطال ادعاهای اتباع ایالات متحده که تا آن زمان در دادگاههای ایالات متحده طرح شده بود موافقت می‌کردیم، چنین موافقتی موضع اساسی ما در مذاکرات را نقض می‌کرد، موضعی که بر سر آن حاضر به گفتگو نبودیم مبنی بر اینکه ایالات متحده برای آزادی گروگانها باج نخواهد پرداخت. و ابطال ادعاهای بحق، ادعاهای با ارزش، که تا آن زمان در دادگاهها ثبت شده بود، بدون تدبیر یک روش جبران همسنگ، می‌شد باج - یا باجی حاصل از [استرداد] این ادعاها، مستقیماً یا از خود ایالات متحده - البته در صورتی که خواهانها دعاوی خود را برای غرامت منصفانه در قبال اموال مصادره شده خود با توفیق علیه دولت ایالات متحده پیگیری می‌کردند.

ایالات متحده هرگز بر چنین ترتیبی توافقی نکرد و هرگز هم توافق نمی‌کرد. در نشست‌هایمان با میانجی‌های منتخب ایران، یعنی الجزایری‌ها، ما مؤکداً هر گونه پیشنهاد ایران را که ممکن بود پرداخت هر گونه باج به نظر برسد رد کردیم، و این مطلب در تاریخچه مذاکرات کاملاً روشن است.

تندنویسی جلسه استماع ۲۲ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۱۳ سپتامبر ۱۹۹۵] در پرونده الف-۱۵ (چهار) ص ص ۵۹-۵۸.

حقوقی همراه با اسقاط حق طرح مجدد، باعث از بین رفتن مبانی ادعا قبل از تصمیم‌گیری دیوان درباره صلاحیت می‌شد، زیرا "نقطه پایان" بر آنها می‌نهاد.

۷- با این حساب، من به نظر موافق و مخالف قاضی چارلز ان. براوثر، و نظر جداگانه موافق در بخشی و مخالف در بخش دیگر، قاضی او. تامس جانسن ملحق می‌شوم، و همانند آنها با حکم در حدی موافقم که به دلیل قصور در مختومه کردن جریانات حقوقی مشخص مطروحه علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده توسط اتباع آن کشور، نقض تعهدات ایالات متحده ذیل اصل کلی ب را احراز می‌کند، موافقم، چرا که فی الواقع ایالات متحده از به حالت تعلیق در آوردن کلیه جریانات رسیدگی حقوقی در دادگاههای ایالات متحده تا ۲۸ تیر ۱۳۶۰ [۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱] قصور ورزید. در پرتو سرشت تفسیری این اختلاف من این موضوع را که آیا ساز و کار تعلیق، تدبیر شده توسط ایالات متحده در دستور اجرایی ۱۲۲۹۴، معادل عملی مختومه کردن آن دادرسی‌ها و مبانی ادعا به گونه‌ای که اصل کلی ب بیانیه‌های الجزایر لازم شمرده، هست یا خیر، نیز مورد توجه قرار می‌دادم.



گابریل کرک مکدانلد

لايه

به تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۹۳ [دوم ژوئیه ۲۰۱۴]